

فصلنامه ژئوپلیتیک - سال ششم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۹

صص ۴۴-۹

تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر

دکتر موسی کمانرودی کجوری - دانش آموخته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید بهشتی

ناج‌الدین گرمی - دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه تربیت معلم

دکتر عطاء الله عبدی* - دانش آموخته جغرافیای سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۸/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۲/۱۵

چکیده

شهرها نظام‌های اجتماعی - فضایی هستند که از ابعاد مختلف طبیعی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و نهادی تشکیل شده‌اند. در این بین، بعد سیاسی و نهادی به دلیل داشتن قدرت و سازوکار کنترل دیگر ابعاد حیاتی شهر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به همین دلیل، مناسبات سیاسی و قدرت و تأثیر آن در توسعه فضایی شهر، همیشه مورد توجه جغرافیدانان بوده است.

در همین راستا، مسائل شهری در قالب انگاره‌های حاکم بر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک نیز مورد توجه قرار گرفته است. جغرافیای سیاسی با رویکرد غالباً درون شهری، نقش رویکردها و تصمیم‌گیریهای سیاسی را در پیدایش و حل مشکلات شهری عمدتاً در قالب مدیریت سیاسی شهر بررسی می‌کند. جغرافیای سیاسی شهر پدیده‌های سیاسی - فضایی شهر را در کانون مطالعات خود قرار داده و نقش فرایندهای سیاسی و تصمیمات ذی‌مدخلان اداره امور شهر را در هدایت، کنترل و شکل‌دهی فضا و سازمان فضایی شهر مورد توجه قرار می‌دهد. همچنین در ژئوپلیتیک، تأثیر و تأثرات ناشی از تعاملات، ارتباطات و کارکردهای فراشهری از جنبه اثرگذاری بر جریان قدرت سیاسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. البته این امر به معنی کم‌توجهی به نقش تعیین‌کننده پدیده‌ها و عوامل درون شهری در قدرت سیاسی در سطوح ملی و شهری نیست. در ژئوپلیتیک، شهر به‌عنوان یک کانون قدرت با قابلیت اثرگذاری گسترده در سطوح مختلف سرزمینی، مورد توجه است. بازیگران سیاسی همواره در راستای کسب قدرت سیاسی به شهر نظر ویژه دارند. از این رو مدیران شهری به‌عنوان بخشی از بازیگران سیاسی شهر، بدون آشنایی و یا توجه کافی به جغرافیای سیاسی و عوامل ژئوپلیتیکی شهر نمی‌توانند موجبات توسعه و اداره مطلوب شهر را فراهم نمایند.

E-mail: Ataabdie@yahoo.com

*نویسنده عهده‌دار مکاتبات

هدف مقاله حاضر تبیین فلسفی- مفهومی جغرافیای سیاسی شهر و فراهم نمودن چارچوب مناسبی برای مطالعه اهمیت و جایگاه شهر در مباحث جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک و نقش آن در توسعه مدیریت شهری است. روش تحقیق مقاله از نوع توصیفی- تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که مطالعه شهر از منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل توسعه شهری، بویژه در کشورهای جهان سوم باشد. از این رو در این مقاله شکل‌گیری فضاهای شهری تحت تأثیر ساختار و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و عوامل مختلف طبیعی و انسانی درون و برون شهری در تولید قدرت سیاسی مورد توجه واقع شده است.

واژه‌های کلیدی: جغرافیای سیاسی شهر، ژئوپلیتیک شهر، مدیریت سیاسی شهر.

۱- مقدمه

فرایند بازتوزیع جمعیت و شهری شدن جوامع که از انقلاب صنعتی آغاز گردید، در نیمه دوم قرن بیستم به کشورهای جهان سوم تسری یافت و با افزایش مناطق شهری و کلانشهری و نقش‌یابی شهرها در فرایند جهانی‌شدن و اقتصاد اطلاعاتی، ابعاد تازه و پیچیده‌ای به‌خود گرفته است. نقش فزاینده شهرها به‌عنوان موتور پیش‌برنده توسعه و مسائل ناشی از گسترش شهرنشینی و شهرها سبب شده است که توسعه شهری به‌عنوان بزرگترین چالش توسعه پایدار پیش روی بشر قلمداد گردد. از این رو می‌توان گفت، سرنوشت بشر امروزه بیش از پیش به توسعه و مدیریت شهری و «ساختارها» و «تصمیم‌گیریهای سیاسی» اثرگذار بر آنها بستگی پیدا کرده است.

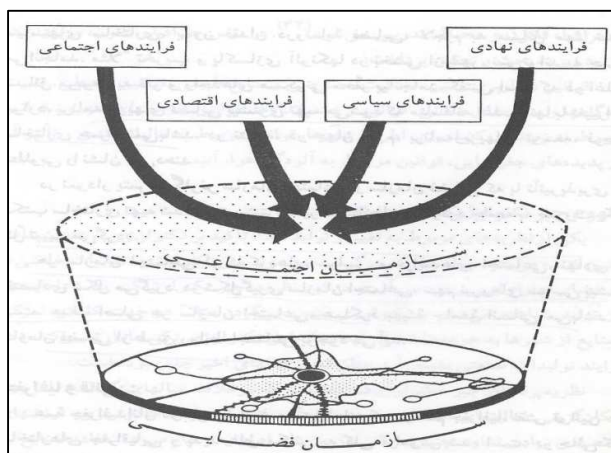
فضای شهری عرصه و تجلیگاه قدرت سیاسی و اجتماعی است. علاوه بر اینکه کانونهای قدرت از گذشته تلاش کرده‌اند شاخصهای نمادین قدرت خود را در شهر به رخ بکشند، در سازماندهی فضایی شهر نیز از قدرت و نفوذ خود بهره برده‌اند. از این رو شهرها همواره بستر و هدفی برای جدال، مبارزه و رقابت بر سر کسب قدرت بوده‌اند. تحولات دنیای کنونی، جلوه نوینی از پویایی توسعه شهری را به نمایش گذاشته است که پیامد آن تبدیل شدن شهرها به عرصه و گره‌گاه اصلی کنشها، فعالیتها و فرایندهای متأثر از ساختار سیاسی- اقتصادی حاکم بر جوامع و روابط جهانی است. در این میان نباید فراموش کرد شرایط نقش‌آفرینی کانونهای

قدرت مدنی و مردم نهاد را در تحولات شهری و در تحلیل مسائل سیاسی شهر نادیده گرفت. به‌رغم توجه جدی و دیرپای برخی گرایشهای علوم جغرافیایی به شهر و اهمیت عوامل سیاسی در توسعه شهری، به‌دلیل اولویت مسائل سیاسی حوزه‌های کلان ملی و فراملی در رویکردهای سنتی حاکم بر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، قلمروهای شهری و درون شهری در این بخش از علوم جغرافیایی چندان مورد توجه قرار نگرفت. تاکنون مطالعات جغرافیای سیاسی بیشتر بر شناخت و تحلیل فضایی فعالیتها، فرایندها و ساختارهای قدرت سیاسی و اثرات آن بر سازمانیابی فضایی - سیاسی در قلمروهای سرزمینی متمرکز بوده است. ژئوپلیتیک نیز به‌عنوان دانش کسب قدرت سیاسی از فرایندها و پدیده‌های جغرافیایی، علاوه بر آنکه بر عرصه‌های ملی و فراملی متمرکز بوده، در نیمه دوم قرن بیستم به‌دلیل متهم بودن به زمینه‌چینی جنگ دوم جهانی، تا مدتها در حاشیه قرار داشت.

با این وجود، به‌دنبال تحولات سیاسی و فکری دهه‌های اخیر و ظهور رویکردهای نوین جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک، در مطالعات مربوط، توجه بیشتری به ابعاد فراملی نشان داده شده است. این مقاله با توجه به این واقعیت که امروزه شهرها به‌عنوان یک پدیده اجتماعی - فضایی، عرصه کنشها، فعالیتها و فرایندهای متأثر از ساختارهای سیاسی حاکم از یکسو و عرصه نقش‌آفرینی عوامل مختلف جغرافیایی (اعم از انسانی و طبیعی) در کسب قدرت سیاسی از سوی دیگر است، از این‌رو تلاش دارد با تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر نقش جغرافیایی سیاسی و ژئوپلیتیک را در مدیریت شهری به اجمال مورد توجه قرار دهد.

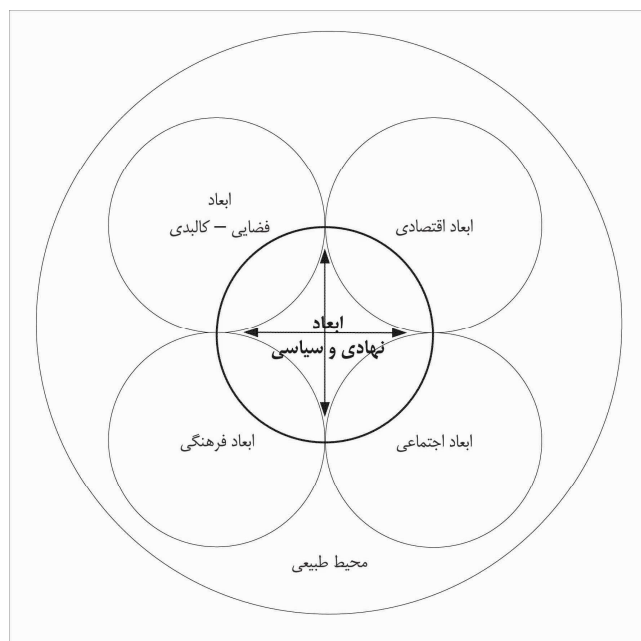
۲- فرایندهای سیاسی و پویایی فضای جغرافیایی

رسالت اصلی علوم جغرافیایی توصیف، تحلیل پراکندگی، کشف الگو و آرایش فضایی پدیده‌ها و اشکال جغرافیایی در ارتباط با فرایندهای مؤثر در سازمان‌یابی آنها در گستره محیط طبیعی است و قلمروهای زیستگاهی انسانی، سازمان فضایی حاصل عملکرد سازمان اجتماعی مد نظر است. این سازمان حاصل تعامل فرایندها و نیروهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که تحت رهبری و کنترل نیروهای سیاسی و نهادی در طی زمان و در ارتباط با نهادهای محیط طبیعی ایجاد و متحول می‌شود (شکل شماره ۱) (شکویی، ۱۳۷۸: ۱۲۰-۱۱۸).



شکل شماره ۱: ارتباط سازمان اجتماعی و سازمان فضایی از یتس و گارنر به نقل از شکویی

پدیده شهر، مهم‌ترین شکل سازمان‌یابی زندگی اجتماعی بشر در عرصه فضا محسوب می‌گردد. جغرافیدانان بر این عقیده‌اند که شهرها در بستر جغرافیا و در راستای تحقق اهداف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با اندام، وزن و نقش خاص شکل می‌گیرند. در واقع شهر سیستم متشکلی از داده‌های فیزیکی، جمعیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در حالتی ترکیبی و مرتبط باهم مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند (فرید، ۱۳۷۹: ۱۳۸۸). از این‌رو می‌توان نظام حیات شهری را نظامی باز و متشکل از ابعاد کالبدی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر بستر نهادهای محیط طبیعی دانست که سازمان اجتماعی و فضایی آن در یک ارتباط توپولوژیک و درهم‌تنیده تحت تأثیر، نظارت، هدایت یا کنترل فرایندهای نهادی و سیاسی ایجاد و تحول می‌یابد (شکل شماره ۲).



شکل شماره ۲: ابعاد نظام زیستگاههای انسانی و جایگاه ابعاد نهادی و سیاسی در آن

برنامه‌ها و طرح‌های توسعه شهری، نظام‌های درون شهری و ارتباطات برون شهری آنها را در قالب نظام‌ها و شبکه‌های شهری مورد توجه قرار می‌دهند. نقش‌آفرینی فرایندهای نهادی و سیاسی در سازماندهی و سازمانیابی اجتماعی و فضایی شهرها از طریق، فراهم آوردن زیرساخت‌ها و بستر روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری درباره مکانیابی، توزیع و نحوه عرضه کالا و خدمات ممکن می‌گردد. این فرایندهای نهادی و سیاسی به‌شدت متأثر از عوامل ایدئولوژیکی هستند (کاظمیان، ۱۳۸۴). از این رو با روی کار آمدن هرنوع نظام سیاسی و بخصوص در قامت انقلابی آن، تلاش همه‌جانبه بر محو نمادهای نظام پیشین و ایجاد و توسعه جلوه‌های نظام جدید سیاسی صورت می‌گیرد (بدیعی، ۱۳۸۸: ۷۳).

۳- سیاست و شهر

برای درک مفهوم جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شهر، بررسی مفهوم سیاست و ارتباط آن با

توسعه شهری ضروری است. علم سیاست^۱ ارتباطات بین قدرت^۲ و سیاستگذاری^۳ را مورد بررسی قرار می‌دهد. در معادل‌یابی فارسی دو واژگان Politics و Policy عمدتاً از کلمه سیاست استفاده شده است. همین امر موجب انحراف در درک تمایز مفهومی و کاربرد صحیح آن دو گردیده است. Politics بر علم، امور و اصول سیاست دلالت دارد و تعاریف مختلفی از قبیل موارد زیر از آن به عمل آمده است:

- چه کسی، چه چیزی را، چه موقع، در کجا و چگونه به دست می‌آورد (Lasswell, 1936)؛
- مبارزه برای کسب قدرت (Morgenthau, 1960)؛
- هنر و علم حکومتداری (Schattachneider, 1960)؛
- الگوهای قدرت، حکومت و اقتدار (Dahl, 1956)؛
- علم دولت، تخصیص آمرانه ارزشها (Easton, 1981)؛
- آشتی منافع متضاد طرفین سیاست عمومی (Crik, 1964).

در رویکردی دیگر، سیاست به منزله فعالیتها، فرایندها و ساختارهای حکومت در نظر گرفته می‌شود و بر نقش سیاست در مدیریت خدمات عمومی و تخصیص و ترویج آمرانه ارزشها تأکید می‌گردد. رویکرد «سیاست به مثابه حکومت» ادراک خود را از سیاست در قالب سازمان، قوانین و کارگزاران حکومتی عرضه می‌کند. «سازمانها»، ساختارها و کارکردهای نسبتاً منسجم (رسمی)، از قبیل نهادهای حکومتی، مجالس قانونگذاری، ادارات دولتی و احزاب سیاسی هستند. «قوانین» به حقوق و تعهدات، رویه‌ها و راهبردهای اعمال فرایندهای سیاسی اطلاق می‌شوند. همچنین قوانین ناظر بر ساختار و توزیع قدرت سیاسی، انتخابات و گردش قدرت، راهبردهای قانونی و حدود مجاز رفتارها در داخل حکومت و قلمرو عملکردی و سرزمینی آن می‌باشند. مؤلفه مهم دیگر در رویکرد سیاست به مثابه حکومت، «کارگزاران و کارکنان» هستند که ابتکار عمل سیاسی را در دست داشته و علاوه بر ارتقاء و حفظ قدرت خود، به ایفای وظایف حکومتی در چارچوب قوانین مصوب می‌پردازند (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷: ۳۹-۲۱).

1- Politics
2 - Power
3 - Policy

مهمترین و اثرگذارترین مؤلفه سیاست، قدرت است. قدرت موجود در جامعه به لحاظ ماهیت، منابع، عرصه و نتایج، در قلمرو سیاست و علم سیاست قرار می‌گیرد. عرصه علم سیاست در برگیرنده همه اندیشه‌ها و نهادهایی است که با قدرت و نفوذ در جامعه سر و کار دارند. علم سیاست رفتار سیاسی (قدرت‌جویی) گروه‌ها، سازمانها و نهادهای کم و بیش جدا از دولت را که می‌کوشند بر سیاست عمومی و دگرگونی اجتماعی تأثیر گذارند را نیز بررسی و تحلیل می‌کند (عالم، ۱۳۷۸: ۲۶-۳۳).

Policy بر خط‌مشی و سیاستگذاری دلالت دارد و بر اصول کلی هدایت و راهبری ایجاد، قوانین، اداره امور اجرایی حکومت در امور بین‌المللی و محلی اطلاق می‌گردد. این واژه را نباید معادل «دکترین» دانست. زیرا دکترین مجموعه‌ای از باورها و ارزشها است که سیاستگذارها را خلق می‌کند. از نظر مفهومی، سیاستگذاری در ذیل دکترین جا می‌گیرد (Scruton, 2007: 529). در ادبیات برنامه‌ریزی، واژه Policy برای بیان راهکارهای تفصیلی اجرای راهبردها نیز به کار می‌رود.

شهر همواره با مفهوم «سیاست» در ارتباط بوده است. مروری بر واژه‌شناسی شهر در زبانهای مختلف بیانگر این واقعیت است که تمامی واژه‌هایی که برای بیان شهر بکار گرفته می‌شود به نوعی بر نظم، مدنیت، حکومت و برتری یک طبقه یا قشر اجتماعی تأکید دارند. از طرفی واژه سیاست (politics) نیز برگرفته از واژه یونانی پولیس (polis) به معنای شهر است. در واقع سیاست در معنی یونانی، علم حکومت بر شهر بوده است. از این‌رو برخی اندیشمندان سیاست را علم شهرها نیز نامیده‌اند (عالم، ۱۳۷۸: ۲۳-۲۴).

در دهه‌های اخیر، مفاهیم سیاست شهری (Urban Politics) و سیاستگذاری شهری (Urban Policy) به‌طور گسترده وارد مباحث و برنامه‌ریزی‌های شهری شده‌اند. سیاست شهری بر اصول و تئوریهای سیاسی در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری تأکید دارد و به نوعی اثرات فعالیتها، فرایندها و ساختارهای سیاسی ملی و محلی در شهر را بررسی و تحلیل می‌کند. سیاستگذاری شهری شامل جریانهای مستمر، پویا و مجموعه‌ای از برنامه‌ها و اقدامات است که بر تنظیم مناسبات بین دو بازیگر اصلی عرصه شهر، یعنی دولت و سرمایه تأکید دارد. انگیزه سرمایه بیشینه کردن سود است، اما دولت، حتی دولت سرمایه‌داری علاوه بر نقشی که در تسهیل و

ساماندهی فرایند انباشت سرمایه دارد، باید مراقب مشروعیت خود از حیث ایفای نقش سیاسی - مدیریتی در تأمین منافع عمومی باشد. با وجود ماهیت متفاوت اهداف سرمایه و دولت، می‌توان این دو را در جهت تغییر، تحول و توسعه فضاهای شهری هدایت و هماهنگ کرد (Pacione, 2001).

در هر حال ساخت سیاسی به مفهوم ترکیب و تعامل اجزاء قدرت، جزئی از نظام کلان اجتماعی است و درجه اهمیت آن در هر نظام اجتماعی، به نوع آن نظام اجتماعی بستگی دارد. به طوری که در جوامع حائز طبقات اجتماعی تثبیت شده، عرصه اقتصادی و در جوامع فاقد تمایز یافتگی طبقاتی، منابع اقتدار سیاسی و دستگاه دولت بیشترین نقش را در رابطه بین عرصه‌های سه گانه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و توزیع و میزان دسترسی به منابع و ساخت فضا بر عهده دارند. بر این اساس، فضا ترجمان عینی تعامل و تأثیرگذاری هر یک از عوامل سه گانه مذکور با اعمال یا تصمیم‌گیریهای مشخص سیاسی است (کمانرودی کجوری، ۱۳۸۵: ۹۹-۹۸).

«دیوید هاروی»، در خصوص ارتباط بین فضا و فرآیندهای اجتماعی معتقد است که درک فضا با تمام پیچیدگی‌هایش مستلزم درک و شناخت فرآیندهای اجتماعی است و درک فرآیندهای اجتماعی با تمام پیچیدگی‌هایش مستلزم درک اشکال فضایی است. شهرنشینی را می‌توان شکل یا الگوی خاصی از پویای اجتماعی به‌شمار آورد. شهر به‌عنوان محیطی محسوس و مصنوع، یک محصول اجتماعی است. شهرنشینی متأثر از شیوه تولید است. شیوه تولید به آن عناصر، فعالیتها و روابط اجتماعی اشاره دارد که برای تولید و باز تولید زندگی مادی لازم هستند (هاروی، ۱۳۷۶: ۲۰۶، ۲۱۰).

هاروی در تحلیل فرایند شهرنشینی در نظام سرمایه‌داری معتقد است که فرایند مذکور در نظام سرمایه‌داری مبتنی بر دو موضوع مکمل هم انباشت (accumulation) و مبارزه طبقاتی (class struggle) است. ویژگی طبقاتی جامعه سرمایه‌داری، سلطه سرمایه بر نیروی کار است. به عبارت دیگر، طبقه‌ای از سرمایه‌داری بر فرایند کار تسلط دارد و این فرایند را برای تولید سود سازماندهی می‌کند. از سوی دیگر، کارگران تنها بر نیروی کار خود تسلط دارند که باید به‌عنوان کالا در بازار عرضه کنند. سلطه از آنجا ناشی می‌شود که کارگر در مقابل دریافت دستمزد، باید برای سرمایه‌دار، سود (ارزش افزوده) تولید کنند. با وجود این که این روابط

طبقاتی در یک نظام واقعی تولید، بسیار پیچیده است، اما بینش اصلی مارکسی این است که سود از سلطه سرمایه بر کار ناشی می‌شود و سرمایه‌داران به‌مثابه یک طبقه، جهت بازتولید خود، باید دائماً پایه‌های سودآوری را گسترش دهند. بنابراین به مفهومی از جامعه می‌رسیم که بر اصل «انباشت برای انباشت» و «تولید برای تولید» استوار است. در این فرایند، شهر به‌عنوان یک زیرساخت مادی برای تولید، توزیع و مصرف و یک نظام منابع در جهت تولید ارزش و ارزش افزوده است. شهر محیط ساخته شده‌ای متشکل از عناصر مختلف و بیشماری است که با هم به‌عنوان مجموعه‌ای در ارتباط با فرایندهای انباشتگر تولید، مبادله و مصرف عمل می‌کنند. از این‌رو توسعه سرمایه‌داری در موقعیت حساسی میان حفظ ارزش مبادله‌ای سرمایه سرمایه‌گذاری شده در محیط ساخته شده و از میان بردن ارزش این سرمایه‌گذاری به‌منظور گشودن فضای جدید برای انباشت قرار گرفته است. بنابراین در نظام سرمایه‌داری جدالی دائمی در جریان است که طی آن سرمایه، چشم‌انداز کالبدی متناسب با شرایط زمانی خاص خود را شکل می‌دهد و در یک مقطع زمانی بعدی و معمولاً در جریان یک بحران آن را منهدم می‌کند. از این‌رو آثار تناقضات داخلی نظام سرمایه‌داری، وقتی که به زمینه خاصی از سرمایه‌گذاری ثابت و بی‌تحرك در محیط ساخته شده معطوف شود، در جغرافیای تاریخی چشم‌انداز به‌دست آمده نمایان می‌شوند (هاروی، ۱۳۸۲: ۱۴۲-۱۳۵).

«کاستل» فضا را تجلی جامعه و فرایندها، و شکل‌های فضایی را نتیجه پویایی ساختار کلی جامعه به‌شمار می‌آورد (کاستل، ۱۳۸۴: ۴۷۵). کاستل همچنین معتقد بود که کارکرد نظام شهری، اقتصادی است. کارکرد اقتصادی نظام شهری نیز عمدتاً به مصرف بر می‌گردد. کارکرد خاص نظام شهری در بازتولید نیروی کار، یعنی گسترش ظرفیت بهره‌وری نیروی کار است. ابزار لازم برای بازتولید نیروی کار نیز ابزار مصرف (مسکن، خدمات اجتماعی، آموزشی، بهداشتی، تسهیلات لازم برای اوقات فراغت و فعالیتهای فرهنگی و غیره) است. تمرکز رو به رشد سرمایه در جوامع پیشرفته سرمایه‌داری و در نتیجه تمرکز رو به رشد نیروی کار، نیاز به بازتولید نیروی کار و مداخله دولت در تأمین نیازهای مصرف، شهر را به‌صورت یک واحد مصرف جمعی در حال تمرکز روزافزون درآورده است. به‌میزانی که مصرف جمعی می‌شود، مسأله شهری نیز یک مسأله سیاسی می‌شود و دخالت بیش از پیش مدیریت شهری را متوجه

خود می‌سازد (افروغ به نقل از کاستلز، ۱۳۷۷: ۱۳۸-۱۳۷).

«هانری لوفور» با انتقاد از برداشت صرفاً علمی برنامه‌ریزان شهری از مفهوم فضا، بر اهمیت بعد ایدئولوژیک و سیاسی فضا تأکید می‌کند و اعتقاد دارد که فضا یک موضوع علمی و جدا از ایدئولوژی یا سیاست نیست و همیشه سیاسی و ایدئولوژیک بوده و یک محصول اجتماعی است. به نظر «ری پال»، مدیران نظام شهری به‌طور مستقل، یا با تسلط، در تخصیص منابع کمیاب و توزیع امکانات شهری نقش عمده‌ای بر عهده دارند. اگرچه منابع شهری همیشه نابرابر توزیع می‌شوند، اما چگونه توزیع شدن آنها معلول رفتار کسانی است که موقعیتهای استراتژیک را در نظام اجتماعی اشغال می‌کنند. بنابراین، منطق توزیع فضایی، متأثر از الگوی اجتماعی توزیع است. به اعتقاد «ماکس وبر»، عوامل سیاسی و فرهنگی هم می‌توانند مستقل از عوامل اقتصادی به تحولات اجتماعی منتهی گردند. اشارات ماکس وبر در مورد تعیین‌کنندگی عوامل سیاسی و استقلال آنها از یکسو و تقسیم نابرابر فرصتهای زندگی در چارچوب قانونمندی‌های بازار و بر اساس توزیع نابرابر قدرت از سوی دیگر، منتهی به دیدگاه وبری جدید (نئوبری) گردید. بر این اساس، نظام فضایی، ویژگیها و ناهمگونی آن، به نقش دولت، بوروکراسی و مدیران اجتماعی وابسته است (همانجا: ۱۳۲، ۱۲۴، ۱۸۷).

۴- مفهوم جغرافیای سیاسی

جغرافیای سیاسی با دو رویکرد سنتی و مدرن، به تحلیل پدیده‌های فضایی- سیاسی که از روابط متقابل سیاست و فضا ناشی شده‌اند می‌پردازد. در رویکرد سنتی جغرافیای سیاسی، درک رسمی از سیاست در حوزه مسائلی همچون دولت، انتخابات و روابط بین‌الملل، حائز اهمیت بوده است (Blacksell, 2006: 50). در رویکرد مدرن، علاوه بر مفاهیم مطرح در رویکرد سنتی، به‌دلیل تأثیر فرایندهای سیاسی غیر رسمی در شکل‌گیری پدیده‌های فضایی- سیاسی، مفاهیم جدیدتری نظیر قلمروخواهی، حفره‌های حاکمیتی، رقابتها و جریات سیاسی- اجتماعی در سطح جوامع محلی و شهری نیز مورد توجه جغرافیدانان سیاسی قرار گرفته است. از این رو «مارتین جونز» جغرافیای سیاسی را به‌عنوان شبکه‌ای از ارتباطات چند بعدی میان سیاست و جغرافیا می‌داند (شکل شماره ۳).



شکل شماره ۳: ارتباط عناصر شش گانه تشکیل دهنده جغرافیای سیاسی

Source: Jones and Other, 2004: 9

بر اساس مدل جونز، جغرافیای سیاسی ارتباط متقابل مؤلفه‌های قدرت، سیاست، سیاست‌گذاری، فضا، مکان و سرزمین را مورد مطالعه قرار می‌دهد. بر این اساس، علوم سیاسی ارتباطات متقابل میان سه عنصر قدرت، سیاست و سیاستگذاری را در کانون مباحث خود قرار می‌دهند. در این میان، قدرت به‌عنوان عامل و ابزار پیوند دهنده دو عامل دیگر به‌شمار می‌آید. سیاست مجموعه فرایندهایی است که در برگیرنده شیوه‌ها و ابزارهای دسترسی به قدرت، اعمال و حفظ آن می‌باشد. ضلع مهم دیگر این مثلث را مفهوم خط مشی سیاسی یا سیاستگذاری تشکیل می‌دهد. سیاستگذاری دربرگیرنده تصمیمات سیاستمداران با تکیه به عامل قدرت است.

در این مدل، سه عنصر مکان، فضا و سرزمین، جغرافیای سیاسی را شکل می‌دهند و فضا (چه مدل فضایی چه روابط فضایی) به‌عنوان کانون اصلی جغرافیا به‌شمار می‌آید. مکان نقطه ویژه‌ای در فضا است. مطالعه یک مکان در جغرافیا (از محله تا کشور) نیازمند تجزیه و تحلیل منحصر به‌فرد بودن آن مکان تحت تأثیر ترکیب عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی و ارتباط آن با دیگر مکانهای دور و نزدیک است (Jones, 2004:9-10). همچنین مکان از طریق پیوند بین ذهنیت و بسترهای عینی، موضوع هویت مکانی را شکل می‌دهد. به‌همین دلیل با تغییر در شکل

شهر و تصورات ذهنی شهروندان کیفیت هویت شهر نیز تغییر می‌کند (بدیعی، ۱۳۸۸: ۷۸). ضلع دیگر مثلث جغرافیای سیاسی، سرزمین است. در دنیای مدرن، سرزمین پهنه‌ای جغرافیایی با مرزهای پیرامونی مشخص است که جنبه حقوقی حاکمیت را عینیت می‌بخشد و از جهتی ویژه، بخشی از مفهوم «کشور» در مفاهیم جغرافیای سیاسی شمرده می‌شود (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۴۰). سرزمین در سایر گرایشها و رویکردهای جغرافیایی عبارت از محدوده، قلمرو، پهنه، زمین و مانند آن است. همچنین تفاوت این مفهوم با زمین، قلمرو و دیگر مفاهیمی که به‌عنوان بستر شکل‌گیری پدیده‌های جغرافیایی مطرح می‌باشند، صبغه سیاسی آن است. از نگاه جونز ارتباط متقابل میان سه عنصر مکان، فضا و سرزمین (جغرافیا) با سیاست، قدرت و سیاستگذاری (علوم سیاسی)، جغرافیای سیاسی را شکل می‌دهد (Jones, 2004:9-10).

پدیده‌ها و فرایندهای فضایی- سیاسی در سطوح فروملی، ملی و فراملی، در نظامی سلسله‌مراتبی شکل می‌گیرند و ایفای نقش می‌نمایند. بنابراین جغرافیای سیاسی در شناخت، تحلیل و الگویابی پراکنش پدیده‌های فضایی- سیاسی، این نظام عملکردی را مورد توجه قرار داده و به بررسی فرایندها و فرمهای فضایی- سیاسی در سطح فروملی، ملی و فراملی می‌پردازد. از این رو در جغرافیای سیاسی قلمروها از سطح خرد روستایی، محلات و مناطق شهری، مجموعه‌های شهری و شهر- منطقه‌ها، نواحی تا سطوح کلان کشوری، منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی در چارچوب رویکرد مدیریت سیاسی فضا اهمیت پیدا می‌کنند.

مدیریت سیاسی فضا به جنبه‌کاربردی جغرافیای سیاسی اطلاق می‌شود که می‌کوشد با شناخت و تحلیل پدیده‌ها و فرایندهای سیاسی- فضایی و نقش‌آفرینی در سیستم تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، زمینه اداره بهینه قلمروهای سرزمینی را فراهم آورد. مدیریت سیاسی فضا ناظر بر این امر است که عرصه سیاسی جامعه، عرصه برخوردها و هماهنگی‌های منافع و روابط نیروهای اجتماعی است. یکی از مهمترین این کنشها در جوامع انسانی، رقابت بر سر کنترل سه منبع ارزشمند مدیریت، زمین و منابع است که دانش جغرافیای سیاسی، در ابعاد گسترده و نظام‌مند، این رقابتها و هماهنگی‌ها را در قلمرو سرزمین مورد مطالعه و کنکاش قرار می‌دهد (Black sell, 2006:20).

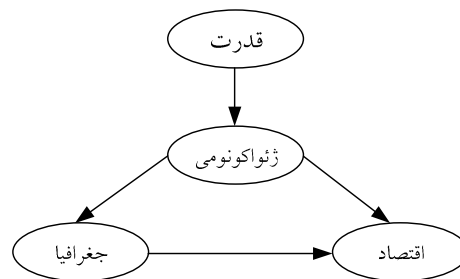
۵- مفهوم ژئوپلیتیک

واژه ژئوپلیتیک در سال ۱۸۹۹م توسط دانشمندی سوئدی به نام «رودولف کیلن» به کار گرفته شد و شاخه‌ای مهم از دانش جغرافیای سیاسی به‌شمار می‌آید که حوزه کارکردی آن شناخت تأثیر پدیده‌های جغرافیایی بر قدرت سیاسی است (حافظ‌نیا؛ ۱۳۸۵: ۱۳). رویکردهای مطالعاتی ژئوپلیتیک را متأثر از نشیب و فرازهای تاریخی می‌توان به دو رویکرد سنتی و پسانوگرا تقسیم کرد. در رویکرد سنتی، ژئوپلیتیک شامل تبیین و تشریح تلاش دولتها برای رقابت بر سر کنترل سرزمین است (Flint, 2006: 30). بر پایه این رویکرد، ژئوپلیتیک بخشی از دانش استعماری غربی به‌شمار می‌آید که از رابطه جغرافیای طبیعی و زمین با سیاست بحث می‌کرد (آتوتایل و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۱).

ژئوپلیتیک تا نیمه دوم قرن بیستم عمدتاً در خدمت اهداف استعماری و توسعه‌طلبانه بوده است. به‌همین دلیل اندیشه ژئوپلیتیکی در مظان اتهام زمینه‌سازی فکری دو جنگ جهانی، بویژه توسعه‌طلبی نژادپرستانه آلمان نازی قرار گرفت. با آغاز جنگ سرد، رقابتهای ژئوپلیتیک بیشتر رنگ و بوی ایدئولوژیک به‌خود گرفت که عمدتاً در قالب «تئوری سد نفوذ^۱ جرج کنان» قابل تبیین است. با پایان جنگ سرد، متأثر از اقتصاد نئوکلاسیک، مارکسیسم، فمینیسم و دوران پساستعمارگرایی و دیدگاه‌های پسانوگرایی، رویکرد سنتی دانش ژئوپلیتیک تضعیف و نوعی تکثر اندیشه‌ها در مبانی تئوریک این شاخه از جغرافیای انسانی به‌ظهور رسید (Flint, 2006: 19). امروزه بستر اندیشه‌های صاحبه‌نظران ژئوپلیتیک دگرگون گشته و دچار نوعی سیالیت شده است. به‌همین دلیل به این فراز از سیر اندیشه‌ای ژئوپلیتیکی، «دوران اندیشه‌های چند بعدی» می‌گویند. به‌عبارت دیگر، ویژگی ژئوپلیتیک پسانوگرا ماهیت چندبعدی آن است. به‌طوری که هر یک از گرایشهای ژئوپلیتیک جدید بر بخشی از واقعیتها و رویدادهای جهان متمرکز گشته‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۰). از نگاه دیدگاههای متأثر از پسانوگرایی، ژئوپلیتیک تنها دانش رقابت کشورها بر سر کنترل سرزمین نیست. بلکه امروزه دامنه موضوعی دانش ژئوپلیتیک گسترش یافته است و از نظر مقیاس کارکردی، علاوه بر مقیاسهای جهانی، منطقه‌ای و ملی، به

سمت مقیاسهای فروملی، نظیر نواحی و شهرها نیز سوق پیدا کرده است (Flint,2006:33). از جمله مهمترین موضوعهای مورد مطالعه در ژئوپلیتیک پسانوگرا را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

۱-۵- ژئواکونومی (Goeconomy): ژئواکونومی ناظر بر تحولات پس از جنگ سرد و پدیدار شدن فعالیتهای اقتصادی، جریانات جهانی تجارت، سرمایه‌گذاری، کالاها و تصاویر است (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۲۳). این اصطلاح برای نخستین بار از جانب «ادوارد لوتواک» بکار گرفته شد. لوتواک بر این اعتقاد است که با سپری شدن دوران جنگ سرد، اقتصاد به عامل اصلی تعیین کننده قدرت کشورها تبدیل شد و جای قدرت آتش را در رقابت آنها برای مدیریت جهان گرفته است (عزتی، ۱۳۸۱: ۷۵). از نظر مفهومی ژئواکونومی از ترکیب سه عنصر جغرافیا، قدرت و اقتصاد شکل گرفته است (نامی و عباسی، ۱۳۸۸: ۴۳).



شکل شماره ۴: مدل مفهومی ژئواکونومی

مأخذ: نامی و عباسی، ۱۳۸۸: ۴۳ برگرفته از عزتی، ۱۳۸۵: ۲۹

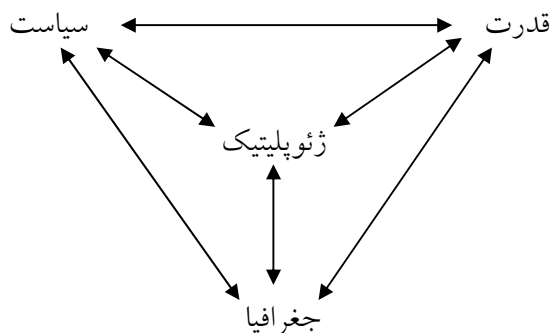
۲-۵- ژئوپلیتیک زیست محیطی (Environmental Geopolitics): به مخاطره افتادن سرمایه‌های اکولوژیک و نظم اکوسیستم جهانی در اثر گسترش و تراکم بی‌سابقه و بی‌رویه کانونهای جمعیتی و فعالیتهای انسانی نظیر آلودگیهای زیست محیطی، تحلیل رفتن منابع حیاتی کره زمین، تغییرات اقلیمی و تخریب لایه اوزن، موجب اهمیت سیاستهای اکولوژیکی

و سیاستگذاری محیطی در مباحث ژئوپلیتیک گردید. در همین راستا برخی صاحبه‌نظران اهمیت مباحث محیط‌زیستی ژئوپلیتیک یا اکوپلیتیک را بیشتر از مباحث ژئوآکونومی ارزیابی می‌کنند (اتوتایل، ۱۳۸۰: ۲۳).

۵-۳- ژئوپلیتیک اقلیت (Minority Geopolitics): اقلیت واژه‌ای است که در برابر اکثریت در قلمرو فضایی کشورها، شهرها و روستاها معنی پیدا می‌کند. صفات متمایزکننده‌ای نظیر نژاد، زبان و مذهب موجب جدایی آنها از اکثریت می‌شود. از نظر توزیع فضایی، اقلیتها به دو گروه متمرکز و پراکنده تقسیم می‌شوند. ژئوپلیتیک اقلیتها با مطالعه اقلیتها و کالبد شکافی و ساختارشناسی آنها، الگوی مناسبات در حال تغییر بین اکثریت و اقلیت و نیز مناسبات اقلیت با سایر اقلیتها را شناسایی و تحلیل می‌کند. به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک اقلیتها رفتار سیاسی اقلیتها را مطالعه و مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۹۳-۹۴). این مطالعه در مقیاسهای گوناگونی از سطح جهان تا محلات شهری و روستاها را می‌تواند در برگیرد.

۵-۴- هیدروپلیتیک (Hydropolitics): نقش منابع آب در سرنوشت انسانها و ظرفیت این موضوع برای رقابت بین جوامع بشری، موجب اهمیت هیدروپلیتیک یا ژئوپلیتیک منابع آب شده است. هیدروپلیتیک یا ژئوپلیتیک آب به مطالعه نقش منابع آب در مناسبات انسانی و ملتها و دولتها می‌پردازد. بسته به توزیع جغرافیایی منابع آب در داخل کشورها و یا میان آنها، ژئوپلیتیک آب ابعاد درون کشوری، فراکشوری، منطقه‌ای و بین‌المللی پیدا می‌کند.

در یک جمع‌بندی از تعاریف و رویکردهای مطرح در خصوص ژئوپلیتیک می‌توان آنرا علم مطالعه روابط جغرافیا، قدرت و سیاست و کنشهای ناشی از ترکیب آنها با یکدیگر قلمداد کرد. بر اساس این تعریف، فضای جغرافیایی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و علاوه بر تأثیرگذاری عامل جغرافیا بر قدرت و سیاست در ابعاد و سطوح کلان، در سطوح خرد فضایی نیز اهمیت پیدا می‌کند (شکل شماره ۵) (حافظ‌نیا، ۱۳۸۵: ۳۷، ۳۹، ۱۰۱). از این‌رو شناخت فرصتها و چالشهای ژئوپلیتیک توسعه هم در سطوح فراشهری و هم درون شهرها برای درک رفتار اجتماعی و نهادهای جامعه برای کسب قدرت به‌منظور اداره بهینه امور و مدیریت سیاسی فضا اهمیت پیدا می‌کند.

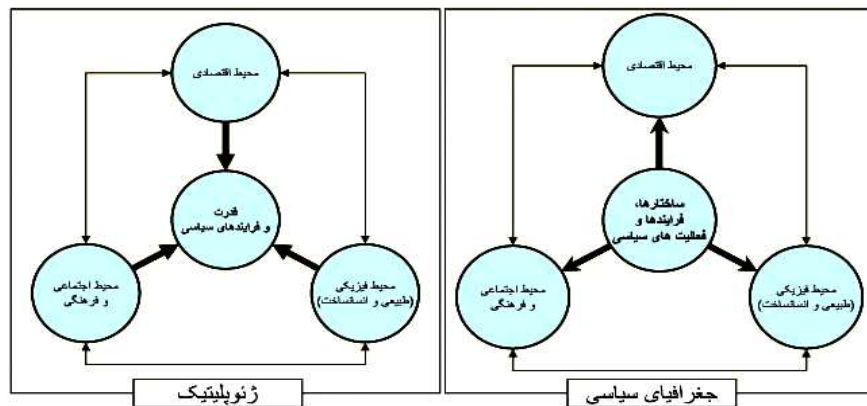


شکل شماره ۵: ژئوپلیتیک و ارتباط عناصر تشکیل دهنده آن

مأخذ: حافظ‌نیا، ۱۳۸۴: ۳۳

۶- جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک

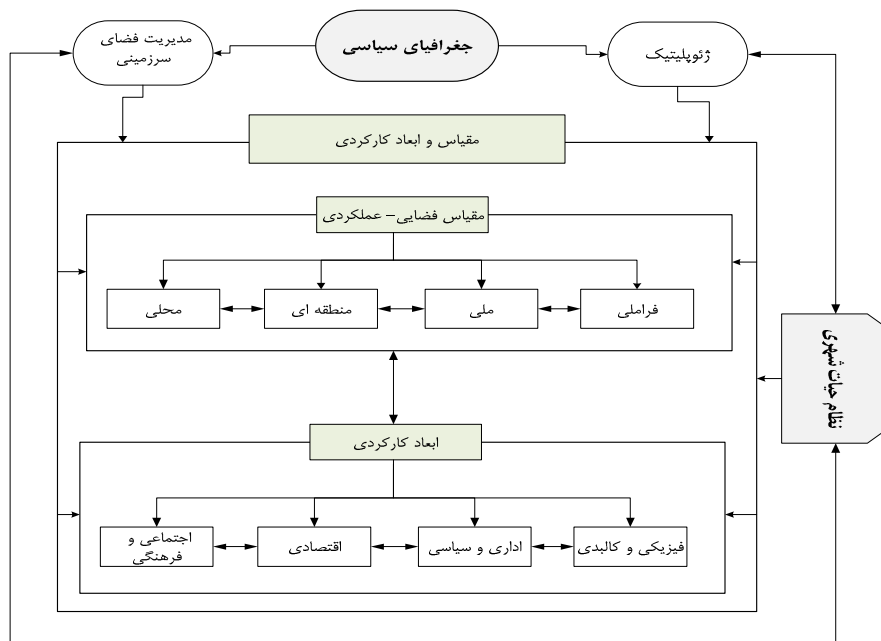
جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک به‌عنوان شاخه‌ای از علوم جغرافیایی به‌شمار می‌آیند. جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شهر از جمله گرایشهای جغرافیای سیاسی هستند که موضوع آن روابط جغرافیا، شهر و سیاست می‌باشد. می‌توان گفت که جغرافیای سیاسی، مدیریت سیاسی فضا را در قالب مطالعه سازمان و اشکال فضایی ساختارها، فرایندها و فعالیت‌های سیاسی در فضای جغرافیایی مورد توجه قرار می‌دهد. در حالی که ژئوپلیتیک، تأثیر پدیده‌ها و فرایندهای جغرافیایی (اعم از طبیعی و انسانی) بر سیاست و قدرت سیاسی را مد نظر دارد (شکل شماره ۶).



شکل شماره ۶: مدل جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک

مأخذ: نگارندگان

ژئوپلیتیک و مدیریت سیاسی فضا را می‌توان دو بازوی اصلی جغرافیایی سیاسی دانست که کنش‌گری سیاسی متقابل فرایندهای نهادی و سیاسی و سایر فرایندهای ابعاد حیاتی - کارکردی شهر (طبیعی، فضایی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در مقیاسهای مختلف فضایی - عملکردی نظام حیات شهری را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهند (شکل شماره ۷).



شکل شماره ۷: مدل تعامل نظام حیاتی شهر با جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک
 مأخذ: نگارندگان

۷- جغرافیای سیاسی و شهر

شهر یک واحد اجتماعی- فضایی است که سیاست و قدرت به عنوان عناصر تشکیل دهنده علم سیاست در آن، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر پیدا می کنند. شهرها همواره تجلی قدرت و ثروت و کانون جغرافیای قدرت و ثروت به شمار می آیند. مفهوم واژه شهر به نحو بسیار جالبی با قدرت و اشکال آن پیوند خورده است.

بازتاب فضایی تمرکز قدرت در تقسیم بندی «مرکز- پیرامون» فضا و نظام شهری امکان پذیر است. از گذشته، «هسته مرکزی» شهرها جلوه ای از نمایش شکوه و قدرت شهری در قالب اشکال فضایی نظیر کاخ و معبد بوده است. قدرت که عبارت از ظرفیتهای فردی و گروهی برای رهبری و اعمال نفوذ بر دیگران است، همواره جاذب ثروت است. شهرها با تخصیص مجموعه ای از کارکردهای انحصاری به خود، به قطبهای جذب ثروت نیز تبدیل شده اند. از

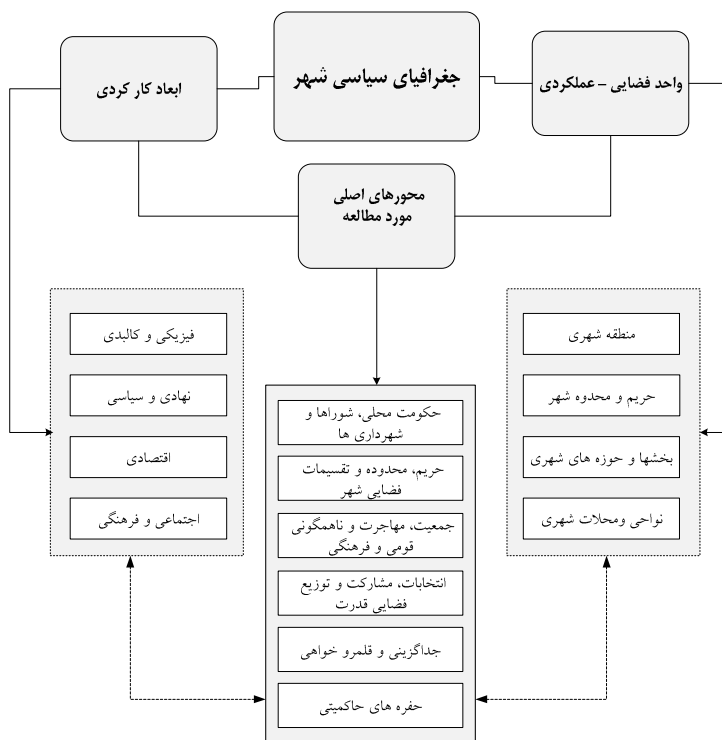
این‌رو برای حفظ و توسعه ثروت شهر، استفاده مستمر از قدرت اجتناب ناپذیر بوده است (فکوهی، ۱۳۸۳: ۲۷۳-۲۷۲). شهرها به‌عنوان اشکال ساخته شده متراکم و تجهیز شده در مکان جغرافیایی معین، ضمن حاکمیت بر امپراطوری حوزه نفوذ خود و زهکشی مازاد اقتصادی، مدیریت انباشت سرمایه ثابت (اموال غیر منقول که در فضای کالبدی و ساخته شده شهر تجلی یافته‌اند) را نیز بر عهده دارند (عظیمی، ۱۳۸۴: ۳۴).

از نظر حوزه کارکردی، موضوع اصلی سیاست همواره درباره سازمانهاست. هم سیاست و هم مدیریت در حقیقت روشهای کنترل و هدایت سازمان به‌شمار می‌آیند. اما از آنجا که عرصه مکانی سیاست عمومی، شهر و مجموعه شهری است، سیاست شهری را مطرح می‌نماید (همانجا: ۱۴). سیاست در شهر متأثر از عامل ایدئولوژی است. ایدئولوژی به معنی نظام فکری، مجموعه‌ای از ارزشها و باورها در جهت تحلیل کاربردها و نتیجه‌گیریها در چارچوب خاص است. بدینسان که هر ایدئولوژی، به یک نوع خاص از روابط را امکان‌پذیر می‌سازد و افراد جامعه را در داخل ساختار اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خاص، به هم پیوند می‌دهد. در داخل این ساختار، تحلیل منطقی قدرت و سلطه صورت می‌گیرد. از این‌رو، روابط بین قدرت و پدیده‌های جغرافیایی، از تحلیل‌های کلیدی در علم جغرافیا محسوب می‌شوند (شکویی، ۱۳۸۲: ۴۹).

جغرافیدانان سیاسی برای مطالعه شهر به این امر توجه می‌کنند که شهر در یک نظام سیاسی خاص چگونه اداره می‌شود (Flint, 2008: 19). همچنین شهر از این جهت که به‌عنوان محیط زندگی گروه‌های انسانی، آنها را وادار به ایجاد ساختارهایی سیاسی و نظامی برای اداره امور آن می‌سازد نیز مورد توجه جغرافیای سیاسی است. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۵۱) این امر اگرچه در نگاه اول دو جریان متفاوتی را در بررسی شهر از دید جغرافیای سیاسی نشان می‌دهد، ولی در واقع مدیریت سیاسی شهر امری دو سویه است که هم دربرگیرنده نوع نگاه نظام سیاسی به مدیریت شهری و هم منعکس‌کننده نقش شهروندان در اداره شهر است. به‌عبارت دیگر، در یک طرف مدیریت شهری، نوع نظام سیاسی، و در طرف دیگر آن شهروندانی قرار دارند که متناسب با نوع نظام سیاسی، متقاضی اختیارات لازم برای دخالت در اداره امور شهر هستند.

با توجه به موارد یاد شده در بالا، جغرافیای سیاسی شهر، فرایندها و فرمهایی که در نتیجه تعامل میان سیاست، شهروندان و شهر ایجاد می‌شوند را بررسی می‌کند. از آنجایی که مدیریت

شهری دربرگیرنده اداره شهر از بعد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است، جغرافیای سیاسی شهر، این فرایندها را از صافی سیاست مورد مطالعه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، این نکته مورد توجه جغرافیای سیاسی شهر است که برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، عمرانی و فرهنگی به چه میزان از سیاستهای اعمال شده از سوی حکومت تأثیر می‌پذیرد و چه نوع اثرگذاریهایی در زندگی شهروندان و فضای شهری بر جای می‌گذارد. بر این اساس، می‌توان ارتباط شهر به‌عنوان مجموعه‌ای از درهم‌تنیدگی عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی با امر سیاست را به‌صورت شکل شماره ۸ تصویر نمود.



شکل شماره ۸: مدل ابعاد کارکردی و مقیاس فضایی - عملکردی جغرافیای سیاسی شهر

مدیریت شهری و نظام اداری شهر در قالب حکومت محلی قابل بررسی است. البته ضروری است حکومت محلی به عنوان نهاد مدیریت شهری به ویژگیهای فضایی - سیاسی شهر آشنایی کامل داشته باشد تا بتواند به اهداف اداره شهر دست یابد که در ادامه به این موارد اشاره می شود؛

۷-۱ - حکومت محلی - شهری: حکومت محلی - شهری در واقع اشاره به نظام سیاسی اداره شهر دارد. نظام سیاسی اداره شهر به دستگاه پیچیده ای حول سه نقش گسترده پاسخگویی دموکراتیک، تأمین کالا و خدمات عمومی و سازوکار نگهداشت توازن شهری تکامل یافته است. فرایند اعمال نقش شهر در موضوعهای سه گانه مذکور درونداد نظام سیاسی اداره شهر را تشکیل می دهد. انجام بهینه چنین مسئولیتی موجبات ارتقای پایداری و بقای شهر که در واقع برون داد نظام سیاسی اداره شهر هستند را فراهم می کند.

پاسخگویی دموکراتیک، مربوط به ظرفیت پاسخگویی رهبران نظام سیاسی شهر در فراهم آوردن تقاضاهای مردم و مسئولیت پذیری در مقابل آنها است. پاسخگویی دموکراتیک به ماهیت کلی نظام سیاسی، احزاب سیاسی، گروه های ذی مدخل شهری، شاخه های اجرایی حکومت و نحوه انتخاب رهبران شهری بستگی دارد.

تأمین کالا و خدمات عمومی، به توانایی نظام سیاسی اداره شهر در تأمین کالا و خدمات حیاتی شهر مربوط می شود. این خدمات بیشتر شامل خدماتی است که کاستی در تأمین آنها شهر را با بحران روبرو می سازد (خدمات انتظامی، آتش نشانی، تخلیه فاضلاب و جمع آوری زباله، بهداشت و سلامت عمومی و آموزش). تأمین کالا و خدمات عمومی همچنین شامل توسعه و تجهیز پارکها و فضای سبز شهری، خدمات رفاهی و اجتماعی است که ارتقاء دهنده سلامت عمومی و سطح بهروزی شهروندان، صرف نظر از میزان درآمد آنها و در یک کلام افزایش کیفیت زندگی در تمامی شهر است. مسئولیت تأمین خدمات توسط نظام های سیاسی شهری کم و بیش تثبیت شده است، اما تا حدود زیادی تحت تأثیر منابع در دسترس و تقاضای شهروندان نیز قرار دارد.

سومین موضوعی که نظام سیاسی اداره شهر با آن درگیر است، حفظ توازن سازوکار شهر است. تشخیص برخوردها و درگیریها در نظام سیاسی شهر عمدتاً متوجه تصمیماتی است که به تأمین خدمات و کالاهای عمومی و پاسخگویی به تقاضای شهروندان مربوط می‌شود. تصمیمات نظام سیاسی شهر برندگان و بازندگان خلق می‌کند. موضوع توازن سازوکار، اشاره به چگونگی ارائه بهتر خدمات توسط نظام سیاسی اداره شهر به هنگام فعالیت نظام است. صرف نظر از برندگان و بازندگان این فعالیتها، بایستی تصمیمات کلیدی توسط تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران پردازش گردند. الزام به توازن سازوکار در درون یک فرایند دموکراتیک به وسیله تعدادی از سازوکارهای رسمی و غیر رسمی قابل انجام است. نخست توازن سازوکار توسعه داده می‌شود و بوسیله فرایندهای دموکراتیک که به تمامی شهروندان اجازه می‌دهد در فرایند تصمیم‌سازی سیاسی مشارکت داشته باشند. دومین وجه توازن سازوکار، بسط دادن فرایندهای توزیعی تصمیمات است. عدم توجه نظام سیاسی اداره شهر موجبات نابرابری و تضاد در میان شهروندان و برانگیختن واکنش ذی‌مدخلان شهری و پیروانشان را فراهم می‌آورد (Gotham, 2007: 1-2).

گستره و اهمیت نسبی حکومت محلی از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. این تفاوت بازتاب فلسفه‌های سیاسی غالب در حکومت محلی و تفاوت‌های نگرشی و ایدئولوژیکی در میان احزاب سیاسی و کارگزاران منتخب است. شکل‌گیری حکومت محلی ارتباط نزدیکی با نظامهای سیاسی دارد. نظامهای سیاسی از این نظر به نظام متمرکز و غیرمتمرکز تقسیم می‌شوند. در نظامهای غیرمتمرکز، حکومت مرکزی به زیر مجموعه خود اجازه می‌دهد که موجودیتهای سیاسی متعدد که دارای منافع مشترک، امور خارجه، دفاع و ارتباطات هستند، نمود پیدا کنند. نظام متمرکز، سازوکار ویژه‌ای برای ایجاد نظام سیاسی - سرزمینی می‌باشد که منعکس‌کننده شرایط درونی کشورهاست. از لحاظ سیاسی - سرزمینی این کشورها باید یک ناحیه کانونی - پایتخت (Core area) داشته باشند و تصمیمات سیاسی از این مرکز به طور یکسان برای اداره تمام مناطق کشور تجویز شوند (Glassner, 2004: 108, 117).

سازوکارهای غیرمتمرکز در پی حفظ و اعتلای نظام حکومتی چند هسته‌ای با کنترل سیاسی کلانشهر مستقر در تعداد بسیاری از حکومت‌های کوچک با اهداف عام است. پاسخهای حکمروایی غیرمتمرکز ابزارهای تعدیلی محدودی را برای فراهم ساختن امکان حفظ استقلال

و خودمختاری نظام چندهسته‌ای، شامل تعداد زیادی از حکومت‌های کوچک با اهداف عام است. از این دیدگاه اساس دولت محلی مبتنی بر این ایده است که قلمرو همه کشورها از نظر سیاسی به خاطر یک یا چند دلیل تقسیم‌بندی می‌شود. از جمله می‌توان به تسهیل اداره سرزمین، وجود دلایل ایدئولوژیک برای ارتقاء سطح دموکراسی محلی، تسهیل مدیریت اقتصادی، یا به دلایل دیگری در این خصوص اشاره کرد. اصل حکومت محلی از تقویت کنترل محلی، واگذاری اختیارات و تمرکززدایی حکومت قویاً دفاع می‌کند. اصل تفویض اختیار از کانال انتخابات در دولت محلی معنی می‌یابد. این اندیشه که تصمیمات تا حد امکان باید از سوی کسانی که مستقیماً از آن تأثیر می‌پذیرند اتخاذ شود، اساس مردم‌سالاری است (Blacksell, 2006: 50-70).

۷-۲- قلمروخواهی: قلمروخواهی، یک ساختار سیاسی انسان‌ساخت است که در پی تقسیم‌بندی فضا می‌باشد که زندگی و فعالیت مردم بر روی آنها واقعیت می‌یابد (Ibid: 30-35). در این زمینه مسائلی مانند رقابت گروه‌های قومی برای تسلط بر فضاهای شهری، رقابت بر سر کنترل منابع، الگوهای پخش گروه‌ها و نیروهای سیاسی در فضای شهری، منازعات برای جدایی یا انضمام مناطق شهری به واحدهای جغرافیایی دیگر یا ارتقاء سیاسی و اداری مکانها و غیره مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۷-۳- مهاجرت: عدم تعادل منطقه‌ای را می‌توان محرک اصلی مهاجرت‌های داخلی دانست که به موازات روند صنعتی شدن با الگوی سرمایه‌داری پدید می‌آید (پل‌سینجر، ۱۳۵۸: ۴۵). مهاجرت‌های گسترده از جنبه انتقال فرهنگ قومی خود به درون شهرهای بزرگ، افزایش جمعیت شهری و بالا بردن تقاضا برای امکانات رفاهی، ایجاد ناهمگونی قومی در شهرهای بزرگ، فراهم آوردن زمینه ادغام اجتماعی در کشور، ایجاد مناطق حاشیه‌نشین در شهرهای بزرگ و پیدایش ناهنجاری‌های اجتماعی، ایجاد زمینه برای ناآرامی‌های سیاسی در شهرهای بزرگ و غیره مورد توجه مطالعات جغرافیای سیاسی شهر می‌باشد.

۷-۴- مرزها و محدوده‌های شهری: «پیتر تایلور» معتقد است سرحدات و مرزها از محبوبترین موضوعات در جغرافیای سیاسی بوده‌اند (Blacksell, 2006: 200-5). مرزها از جنبه‌های مختلفی در بحث مدیریت شهری می‌توانند مورد مطالعه قرار گیرند که معیارهای مورد نیاز برای تعیین محدوده‌های شهری، تأثیرات فضایی ایجاد محدوده‌های جدید، تأثیر مرزبندی‌ها و ایجاد محدوده‌های شهری در تعریف کارکردهای جدید و تعیین حدود حوزه فعالیت مدیران، تأثیر ایجاد خطوط مرزی در ایجاد یا حل منازعات سیاسی و اجتماعی از آن جمله است.

۷-۵- انتخابات: فرایند انتقال قدرت از سوی مردم به حکومت از طریق فرایند انتخابات صورت می‌گیرد. جغرافیای انتخابات اخیراً به‌عنوان یک عنصر اصلی جغرافیای سیاسی مطرح شده است. (Blacksell, 2006: 180-1) این امر از جنبه‌های مختلف، موضوعاتی را برای مطالعه مطرح می‌کند که برخی از آنها عبارتند از:

- ماهیت نظام سیاسی حاکم از جنبه حضور یا عدم حضور روشهای دموکراتیک؛
- ارتباط جغرافیا و دموکراسی؛
- اصل چرخش قدرت و تفویض اختیار در درون مثلث سرزمین، ملت و حکومت در سطوح محلی، منطقه‌ای و ملی؛
- نحوه پراکنش افکار و اندیشه‌های سیاسی در مناطق مختلف شهر؛
- شیوه‌های ترسیم حوزه‌های انتخاباتی در رابطه با مناطق شهری؛
- طراحی جانبدارانه حوزه‌های انتخاباتی یا پدیده جری مندینگ^۱.

۷-۶- تقسیمات فضایی شهر: دولتها برای اداره بهتر سرزمین و قلمرو کشور و ارائه خدمات

۱ - این پدیده بعد از آن حادث شد که جری البریج (فرماندار ایالت ماساچوست ایالات متحده) منطقه‌ای شبیه به یک سمندر را به‌طور زیرکانه‌ای برای کسب نتایج سیاسی به نفع حزب خودش ایجاد کرد. این حقه به‌وسیله رقیبش کشف شد و بعد از این حادثه، وی را جری مندر نامید. این اصطلاح بعدها به صورت یک عبارت گرافیکی برای تشریح ابهام کلاهبرداری فضایی و جری مندینگ در دنیای انگلیسی زبان تثبیت شد.

بهتر و بیشتر به شهروندان با تقسیم‌بندی فضای کشور و شهرهای آن سازمان اداری - سیاسی خود را در بعد جغرافیایی و فضایی می‌گذارند (علیمحمدی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۷۹ به نقل از حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۱۹۴). مدیریت بر فضا نیازمند تقسیم‌بندی آن به واحدهای کوچکتر است. هرچه قلمرو واحدهای حکومتی محدودتر باشد، فعالیتهای آنها بیشتر به امور و احتیاجات خاص آن جامعه محدود می‌شود. بنابراین دولت شهری بیشتر از واحدهای محلی دیگر با زندگی روزمره مردم سروکار دارد و خدمات خود را به انجام نیازمندیهای روزمره آنان اختصاص داده است (قالیباف، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

۸- ژئوپلیتیک و شهر

دامنه مطالعات ژئوپلیتیک به‌عنوان علم بررسی اثرات فرایندها و پدیده‌های جغرافیایی (طبیعی و انسانی) بر قدرت سیاسی تا عصر حاضر به‌طور غالب بر مقیاسهای کلان ملی و فراملی متمرکز بود. اما تحولات نیمه اواخر قرن بیستم موجب شکل‌گیری گرایشهایی در توجه به اثرگذاری پدیده‌ها و فرایندهای فضایی بر کارکرد درون سرزمینی قدرت سیاسی شد. شهرها به‌عنوان گره‌های اقتصاد جهانی و کانونهای تحولات در سطوح محلی تا جهانی، همواره صحنه و هدف استراتژیکی مهمی برای قدرت سیاسی بوده‌اند. از این‌رو بررسی اثرات پدیده‌ها و فرایندهای فضای شهری بر قدرت سیاسی در سطوح محلی تا جهانی حائز اهمیت خاصی است. مفهوم قدرت در کانون مطالعات ژئوپلیتیک شهر قرار دارد. شهرها به‌عنوان یک پدیده جغرافیایی نقش زیادی در بازی قدرت میان سازمان‌ها و نهادهای مرتبط با اداره سرزمین ایفا می‌کنند. موقعیت و فرایندها و تحولات فضای جغرافیای شهر در ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی منجر به اهمیت ژئوپلیتیکی آن شده است. به‌همین دلیل گردانندگان حکومت و دولت در سطح ملی و محلی ناگزیر از لحاظ کردن مؤلفه شهر و تحولات آن در اداره قلمرو خود هستند.

اگرچه شهر مظهر کارکردهای اساسی جوامع بشری است، اما وجوه سیاسی و اقتصادی شهرها بیشتر مورد توجه بوده است. شهر از گذشته تاکنون مقرر حاکمان، نماد و فضایی برای

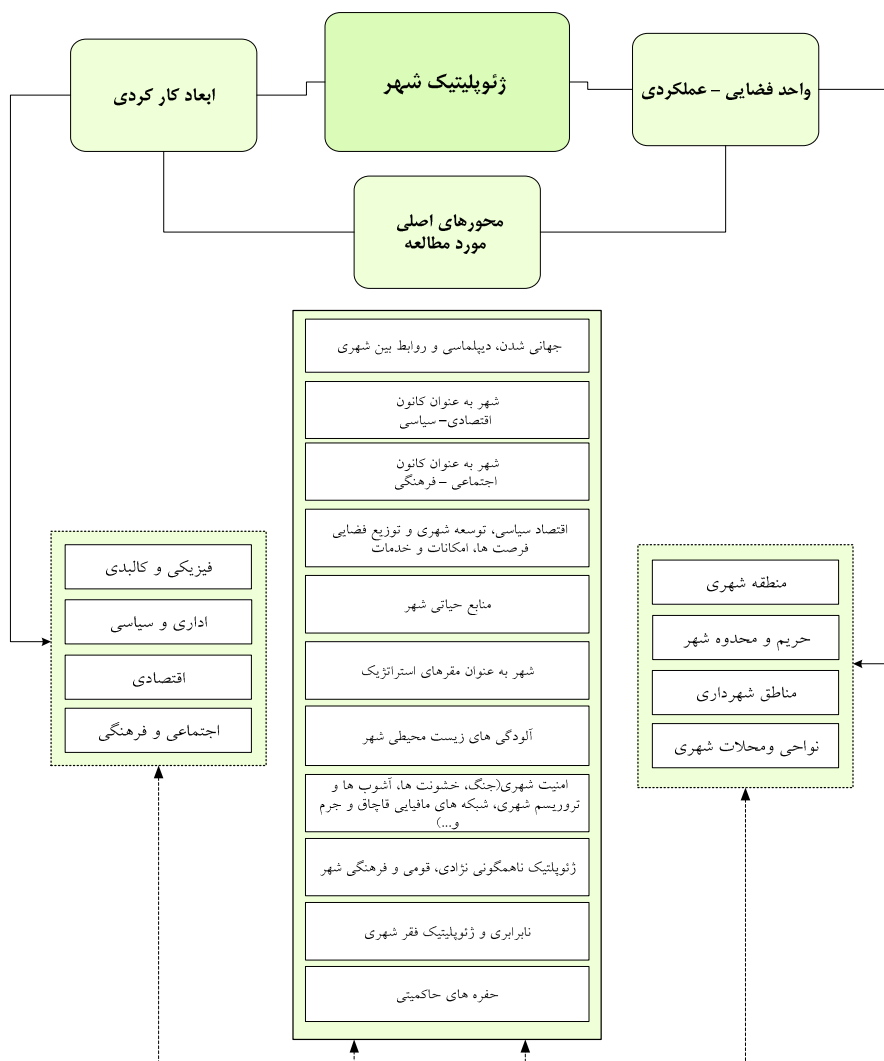
اعمال قدرت در قلمرو حکومت در سطح کشور، مناطق و توابع آن و محلی برای نمایش شکوه قدرت و کشمکش بر سر قدرت بوده است. از این رو شهرها به عنوان اهداف استراتژیک مطرح بوده و هستند.

همان گونه که پیش تر آمده است، نقش شهرها در زهکشی مازاد تولید حوزه نفوذ خود به تدریج آنها را به کانون انباشت سرمایه های مالی و اقتصادی تبدیل کرده است. از این منظر علاوه بر این که به طور سنتی شهر نقطه تلاقی قدرت و ثروت به شمار رفته است، جایی برای شکل گیری بنیادهای نظام سرمایه داری جهانی نیز بوده است. از این رو شهر به مؤلفه های مهم در ژئوپلیتیک سرمایه تبدیل گردید و به تعبیر هاروی، شهرها به عنوان واحدهای ژئوپلیتیک، بازتاب کننده خطوط اصلی قدرت و نفوذ اقتصادی هستند. شهرها و به خصوص کلانشهرها کانون تمرکز جمعیت و فعالیت هستند، به همین دلیل، شهرها ضمن فراهم آوردن فرصتهای زیادی برای توسعه و مدیران سیاسی شهر و کشور، چالش بزرگی نیز برای توسعه در سطح شهری، منطقه ای ملی و فراملی محسوب می شوند. آنچه که امروزه پدیده جدیدی در جهان شهرنشینی به شمار می رود، رشد کلانشهرها و مناطق شهری است. هاوری در اهمیت منطقه شهری، آنرا ماشین سیاسی قدرتمندی می داند که قادر به جمع آوری آراء و سایر اشکال و منابع قدرت نظیر قدرت اقتصادی، فرهنگی و نوآوری به عنوان ابزار سلطه بر دیگر مناطق شهری است. از این رو وی رقابت میان مناطق شهری را مبارزه ژئوپلیتیکی قلمداد کرده است (هاروی، ۱۳۸۷: ۲۳۸-۲۳۷).

شهرها علاوه بر عملکرد در مقیاس فراشهری، وظیفه تأمین نیازها و زیرساختهای رفاهی و خدماتی مورد نیاز شهروندان را بر عهده دارند. هدف از تأکید بر این موضوع تهدیداتی است که در برخوردهای ژئوپلیتیکی از این ناحیه دامنگیر رفاه شهری، شهروندان و مدیریت شهری می گردد. همچنین خشنونت، تروریسم، توسعه نامتوازن و ناهمگونی نژادی، قومی، فرهنگی و اجتماعی، دارای ظرفیتهای چالش ژئوپلیتیک برای دولت محلی و ملی هستند که در برخی متون ژئوپلیتیکی سالهای اخیر مورد توجه قرار گرفته اند.

در پی توسعه خارق العاده فناوری اطلاعات و ارتباطات در دهه های اخیر و ظهور جامعه شبکه ای و اهمیت پیدا کردن شهرها به عنوان گره گاههای شبکه ارتباطات جهانی و تسهیل کننده

فضای جریانها، بار دیگر شهرها در کانون تحولات جهانی گرفته‌اند. امروز برخی شهرها با تسلط بر برخی کارکردهای ویژه و برتر، نقش فرماندهی و رهبری را در جهان امروز به‌خود اختصاص داده‌اند. در ژئوپلیتیک پست‌مدرن به مطالعات خرد توجه جدی نشان داده می‌شود. از این منظر، مطالعات مسائل ژئوپلیتیکی خرد درون شهر می‌تواند سازوکار حکومت و دولت محلی و مدیریت شهری را مورد توجه قرار دهد. بنا بر ماهیت متکثر، درهم تنیده و توپولوژیک نظام حیات شهری در سطوح عملکردی محلی تا جهانی و در اشکال و قلمروهای شهری، موضوعات و مسائل مختلفی توجه صاحب‌نظران ژئوپلیتیک را جلب کرده است (شکل شماره ۹).

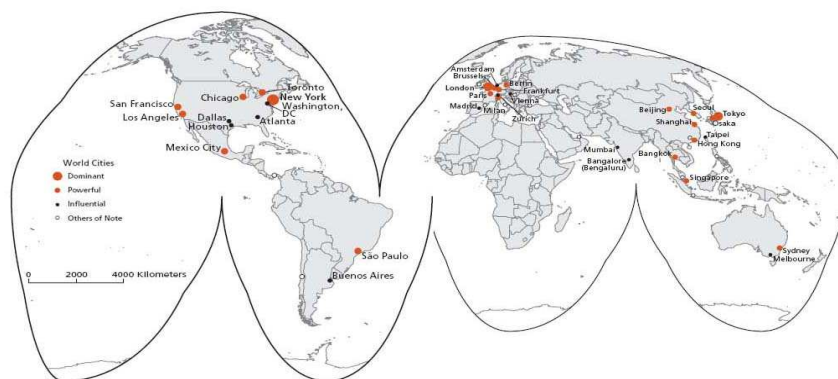


شکل شماره ۹: مدل کارکردی و مقیاس فضایی - عملکردی در ژئوپلیتیک شهر

۸-۱- کلانشهرهای با کارکردهای جهانی (جهانشهرها): از جمله مباحث عمده قابل بحث در این زمینه تئوری جهانشهرها است که از سوی افرادی مانند «تیلور»، «ساسن» و «شورت» مطرح شده است. ظهور پدیده جهانشهرها تأیید این حقیقت است که اقتصادی شدن نظام جهانی و جهانی شدن نظام بازار آزاد جنبه‌های زیادی از حاکمیت اقتصادی کشورها را از میان برده و نقش‌آفرینی خودمختار سیاسی- اقتصادی شهرهای بزرگ را گسترش داده است (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۵۶).

براساس تعریفی که جان رنه شورت از جهانشهر ارائه کرده است چنین می‌توان گفت که حضور یک شهر در شبکه جهانشهرها می‌تواند مبنای جهانی بودن آن شهر محسوب شود (Short, 2004: 2). لذا ظهور جهانشهرها با توجه به اثرگذاری آن در کمرنگ‌کردن حاکمیت انحصاری دولتها مورد توجه جغرافیای سیاسی قرار گرفته و آنرا از موضوعات مورد مطالعه این رشته در موضوعات مختلف قرار داده است. در حقیقت جهانشهرها را باید به‌عنوان مکانها و موقعیتهایی به‌حساب آورد که از طریق آنها مناطق وسیعی از جهان به فضای انباشت جهانی سرمایه می‌پیوندند. به‌همین دلیل است که امروزه جهانشهرها به‌عنوان کانونهای نوظهور قدرت تجلی می‌یابند و به‌شدت با یکدیگر در رقابت به‌سر می‌برند (Sassen, 2006: 16).

از دیدگاه پیتر تیلور، در عصر اطلاعات، دانش به‌عنوان اساس قدرت در جهان امروز، در جهانشهرها جای گرفته است (Taylor, 2001: 213-222). از این‌رو ساسکیا ساسن معتقد است امروزه شهری را می‌توان جهانی تعریف کرد که به‌عنوان پایگاه تولید اقتصاد اطلاعاتی در فضای جریانها نقشی را ایفا نماید (Sassen, 2006: 16). با توجه به این واقعیت، جدیدترین پدیده‌ای که در اواخر قرن بیستم در میان کلانشهرها و جهانشهرها شکل گرفت، مباحث دیپلماسی شهری است. دیپلماسی شهری به موازات سطح فراتر دیپلماسی دولتها میان کشورهای مختلف جهان شکل گرفته و امروزه جهانشهرها و کلانشهرهای بسیاری از این ابزار برای رسیدن به اهداف اقتصادی - فرهنگی و اجتماعی در راستای منافع ملی کشور خود بهره می‌برند (www.cities-localgovernments.org/uclg/).



شکل شماره ۱۰: پراکنش جهانشهرها بر اساس نقش و قدرت آنها در مناسبات جهانی

Source: Harm de Blij. THE POWER OF PLACE Geography, Destiny, and Globalization's Rough Landscape, 2009: 200-2001

۸-۲- شهر به عنوان کانونهای سیاسی - اداری (پایتخت): پایتختها به دلیل عرضه فضاهای

لازم برای استقرار نهادهای سیاسی تصمیم گیر در قلمرو سرزمینی و حوزه عملکردی حکومت، دارای جایگاه ویژه‌ای هستند (کاپوراسو و لوین، ۱۳۸۷: ۲۱) با ظهور دولت مدرن، «پایتخت‌شهرها» به کانون فعالیت‌های اداری- سیاسی و نماد قدرت دولت مدرن تبدیل شدند. شهرها همواره بر حوزه نفوذشان مسلط بوده‌اند. ولی امروزه قدرت اثرگذاری آنها بسیار گسترده‌تر یافته است (Blij, 2009: 182). پایتختها از نظر اعمال نقش، یکسان نیستند. در حالی که عملکرد برخی از آنها منحصر به ایفای وظایف حکومتی است، برخی دیگر به نماد تمرکز کارکردهای اجتماعی، اقتصادی، مالی، رسانه‌ای، دانشگاهی و غیره در مقیاس ملی و فراملی تبدیل شده‌اند. پیتراهال پایتخت‌شهرها را در هفت نوع زیر طبقه‌بندی کرده است:

۱- پایتختهای چند عملکردی (Multi-Function Capitals): در این گونه پایتخت‌شهرها،

ترکیبی از عالی‌ترین کارکردها با مقیاس عملکردی ملی استقرار یافته‌اند، مانند: پاریس، لندن،

مادرید، استکهلم، مسکو؛

۲- پایتختهای جهانی (Global Capitals): نوع خاصی از پایتخت‌شهرها هستند که دارای

نقشهای جهانی در ابعاد سیاسی، اقتصادی و تجاری هستند، مانند: لندن و توکیو؛

۳- پایتختهای سیاسی (Political Capitals): شامل آن دسته از پایتخت‌شهرها هستند که صرفاً

محل استقرار نهادهای حکومتی هستند و به جزء نقش سیاسی، حضور کم‌رنگی در سایر ابعاد

عملکردی نظام حیات شهری دارند، مانند: واشنگتن، اوتاوا، کانبرا، برازیلیا؛

۴- پایتختهای پیشین (Former Capitals): شامل شهرهای بزرگی هستند که جایگاه خود را

به‌عنوان مقر حکومت از دست داده‌اند، اما به دلیل نقش و سابقه تاریخی، واجد اهمیت هستند،

مانند: سن پترزبورگ، فیلادلفیا، ریودوژانیرو؛

۵- پایتختهای امپراطوری‌های سابق (Ex-Imperial Capitals): این‌گونه پایتخت‌شهرها با

وجود انقراض امپراطوریه‌ها و پادشاهی‌ها، همچنان نقش و اهمیت خود را حفظ کرده‌اند و

علاوه بر جای دادن نهادهای حکومتی و سیاسی واحد، نقشهای اقتصادی و فرهنگی، حتی

برای قلمرو امپراطوری سابق هستند، مانند: لندن و لیسبون؛

۶- پایتختهای ایالتی (Provincial Capitals): این‌گونه پایتخت‌شهرها در نظام‌های حکومتی

فدرال دیده می‌شوند و ممکن است کانونی از نقشهای ملی و فراملی هم باشند، مانند: میلان،

اشتوتگارت، مونیخ، مونترال، تورنتو، سیدنی و ملبورن؛

۷- پایتختهای برتر (Super Capitals): شامل آن دسته از پایتخت‌شهرها هستند که حتی

در صورت عدم اعمال نقش پایتخت ملی، مجموعه‌ای از نقشهای برتر را در قالب استقرار

سازمانهای بین‌المللی در خود ایفا می‌کنند، مانند: نیویورک، استراسبورگ، بروکسل، ژنو و

رم (Gordon, 2006:8-9).

۸-۳- شهر به عنوان قرارگاه‌های استراتژیک: شهرها به عنوان قرارگاه‌های استراتژیک دارای اهمیت ژئوپلیتیکی فراوانی هستند. شهرها به دلیل جای دادن مراکز اقتصادی و سیاسی مهم کشورها در خود، به عنوان اهداف نظامی مهمی برای طرفهای درگیر به شمار می‌روند. زیرا از این طریق هم قدرت اقتصادی رقیب نابود می‌شود و هم این که از این راه با افزایش فشار سیاسی کشور رقیب آنها، به راحتی می‌توانند به اهداف خود نائل آیند. برای نمونه در دوره جنگ سرد که احتمال جنگ هسته‌ای میان ایالات متحده و شوروی بالا بود، شهرهای بزرگ از جمله مناطقی بودند که به عنوان اهداف نظامی مورد تهدید دائمی محسوب می‌شدند به همین دلیل نظامیان و برنامه‌ریزان شهری به پخش تأسیسات راهبردی در کل گستره جغرافیایی و انتقال آنها به زیر زمین تأکید داشتند (Gorham, 2003: 42). این امر را در دوران جنگ ایران و عراق با عنوان جنگ شهرها شاهد نیز بودیم.

۸-۴- تأمین منابع حیاتی شهر: نرخ بالای تمرکز جمعیت در سطح شهرها - بویژه کلانشهرها - مسئله امنیت تأمین منابع حیاتی مانند آب سالم و مطمئن، منابع غذایی کافی و مطمئن برای تغذیه شهروندان، تأسیسات تأمین برق و مراکز تفریحی و تنفس‌گاههای شهری و غیره از جمله منابعی هستند که مدیریت شهری برای تأمین امنیت شهری باید به تأمین امنیت آنها توجه نماید. این موارد از آن جنبه بیشتر اهمیت می‌یابند که بویژه در حوزه منابع آب و غذا شهرها بیشتر وابسته به منابع خارج از شهر هستند. اگر مراکز تهیه این منابع و مسیرهای انتقال آن جزو مناطق بحرانی باشند و یا دارای پتانسیل بحرانی شدن باشند می‌توانند امنیت شهر را به مخاطره بیندازند.

۸-۵- ناهمگونی و فقر شهری: ژئوپلیتیک شهری می‌تواند اثرات اثرات ناهمگونی فضایی و اجتماعی را در ارتباط با تقسیمات و قشربندی اجتماعی به سان واحدی منسجم مورد توجه قرار دهد. شهر به عنوان مرکزی که قدرت سیاسی - اقتصادی در آن متمرکز شده است، بستری برای

رقابت‌های سیاسی و اقتصادی و آرایش لایه‌های اجتماعی و چینش فضایی آنها است. گروه‌های مختلف - بویژه حاکمان، از آن به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف خود استفاده می‌نمایند. دیوید هاروی از صاحبه‌نظران مکتب ساختارگرا به منطقه شهری در حکم واحدی ژئوپلیتیک که در چارچوب توسعه نابرابر جغرافیایی سرمایه‌داری شکل می‌یابد، نگاه می‌کند (هاروی، ۱۳۸۷: ۲۳۶). موضوعاتی مانند حاشیه نشینی که گونه‌ای از ناهمگونی اجتماعی و فضایی‌اند و به نوع محصول فقر، به دلیل آنکه روز به روز بر دامنه شمول و اثرگذاری خود افزوده‌اند که ترکش‌های ویرانگر آن بویژه از نظر امنیتی و ژئوپلیتیک و در ابعاد مختلف حیات اجتماعی - نه تنها مرز و حاشیه و متن شهری، بلکه حتی فراسوی مرزهای جغرافیایی منطقه شهر را نیز در نوردیده و می‌تواند در کانون بحران‌های عظیم در مقیاس ملی باشد (جوان و عبدالهی، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

۹- جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شهر به‌عنوان مجموعه‌ای درهم تنیده و پیچیده از عوامل، همواره از زوایای مختلف مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است. با وجود این، جریان رو به رشد مشکلات شهری بویژه در کشورهای جهان سوم در حوزه مسائلی مانند توسعه نامتوازن، مشکلات اقتصادی و اجتماعی، ترافیک، آلودگی و رشد بی‌رویه کلانشهرها، بروز ناامنی‌ها و آشوبهای شهری و غیره همچنان ادامه دارد. بدیهی است بدون توجه به امر سیاست در مطالعه شهر نمی‌توان به حل پایدار مشکلات شهری امیدوار بود. بنابراین با توجه به اهمیت شهر و مسائل آن در اداره امور کشور و ادامه مشکلات کلانشهرها ضروری است که ارتباط متقابل میان شهر و سیاست، بویژه در کشورهای جهان سوم مورد مطالعه جدی قرار گیرد.

با آنکه اهمیت ایدئولوژی در مسائل شهر از سوی گروهی از متفکران ساختارگرا، از جمله دیوید هاروی، کاستلز و لوفور مورد مطالعه قرار گرفته است، ولی در بررسیهای آنها سیاست

به‌عنوان لایه پایینی ایدئولوژی کمتر مورد توجه بوده است. به‌طوری که تأثیر و تأثر شهر با سیاست از جنبه شکل‌گیری دولت محلی، توسعه شهری، تقسیمات فضایی درون شهری، انتخابات، مشارکت، امنیت و غیره که همه از الزامات مدیریت کارآمد شهر هستند کمتر مورد توجه بوده‌اند. همچنین در کنار تأثیر سیاست بر فرایندها و فرمهای شهری، خود شهر نیز به‌عنوان یک پدیده سیاسی - فضایی بر روی سیاست به مفهوم عام آن (قدرت و سیاستگذاری) تأثیرگذار است. مدیران شهری بدون توجه به تأثیر عواملی مانند موقعیت جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی شهر نمی‌توانند درک درستی از واقعیتهای شهری داشته باشند. از این‌رو در مدیریت شهر به‌عنوان یک واحد سیاسی - فضایی ناگزیر از توجه به تأثیر و تأثر شهر به‌عنوان یک پدیده سیاسی - فضایی با سیاست هستیم.

بنابر آنچه که تاکنون بیان شد، جغرافیای سیاسی به‌عنوان حلقه واسط میان سیاست و جغرافیا، می‌تواند نقش بارزی در مطالعه و کنکاش مسائل و مدیریت شهری داشته باشد. به‌طوری که جغرافیای سیاسی با رویکرد غالباً درون شهری، نقش رویکردها و تصمیم‌گیریهای سیاسی را در پیدایش و حل مشکلات شهری عمدتاً در قالب دولت محلی بررسی می‌کند. اما ژئوپلیتیک شهری با نگاه به عملکردها و ارتباطات شهر به‌عنوان یک پدیده فضایی - سیاسی، بررسی و مطالعه مسائل شهر را در تأثیر و تأثرهای بیرونی شهر جستجو می‌کند. البته این امر به معنی عدم توجه به تأثیرگذاری اختصاصات خاص درون شهر در ایجاد وضعیت قدرت مدیریت و ایفای نقش ژئوپلیتیک شهری نمی‌باشد. بنابراین می‌توان گفت که مطالعه شهر از منظر جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک شهری، با توجه به وارد کردن شاخص‌های سیاسی در مطالعات شهری می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل شهری بویژه در کشورهای جهان سوم باشد.

منابع

۱. افروغ، عماد (۱۳۷۷)؛ فضا و نابرابری اجتماعی، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
۲. اتوتایلر، ژناروید و همکاران (۱۳۸۰)؛ اندیشه‌های نو در قرن بیست و یکم، ترجمه محمدرضا حافظ‌نیا و هاشم نصیری، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. برنارد درز، باتیسته (۱۳۸۲)؛ شهر، ترجمه علی اشرفی، تهران، انتشارات دانشگاه هنر.
۴. بدیعی، مرجان (۱۳۸۸). گفت‌وگو با نامگذاری خیابان‌های تهران پس از انقلاب اسلامی، برگرفته از فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره اول، صفحه ۱۰۱-۷۲.
۵. پاپلی، محمدحسین و رجبی، حسین (۱۳۸۲)؛ نظریه‌های شهر و پیرامون، تهران، انتشارات سمت.
۶. جوان، جعفر و عبدالله عبدالهی (۱۳۸۷) عدالت فضایی در فضاهای دوگانه شهری (تبیین ژئوپلیتیکی الگوهای نابرابری در حاشیه کلانشهر تهران)، برگرفته از فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره دوم.
۷. شکویی، حسین (۱۳۷۳)؛ دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، تهران، انتشارات سمت.
۸. شکویی، حسین (۱۳۷۸)؛ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، تهران، انتشارات گیتاشناسی.
۹. علیمحمدی، عباس، عاطفه عاملی و قاسم قنبری (۱۳۸۷). امکان‌سنجی سیستم اطلاعات جغرافیایی در ایجاد و تعیین مرکزیت واحدهای اداری - سیاسی، مطالعه موردی شهرستان کرج، برگرفته از فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، شماره اول.
۱۰. فکوهی، ناصر (۱۳۸۳)؛ انسان‌شناسی شهری، تهران، نشر نی.
۱۱. فرید، یدالله (۱۳۷۹)؛ شناخت‌شناسی و مبانی جغرافیای انسانی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهر.
۱۲. کاپوراسو، جمیز ای (۱۳۸۷)؛ نظریه‌های اقتصاد سیاسی، ترجمه محمود عبدالله زاده، تهران، نشر ثالث.
۱۳. کاستلز، امانوئل (۱۳۸۴)؛ عصر اطلاعات، جلد اول: جامعه شبکه‌ای، تهران.
۱۴. کمانرودی کجوری، موسی (۱۳۸۵)؛ ساخت سیاسی - مدیریتی و توسعه شهری، فصلنامه اقتصاد سیاسی، سال سوم، شماره یازدهم.
۱۵. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۸)؛ بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
۱۶. عظیمی، ناصر (۱۳۸۴)؛ برنامه‌ریزی منطقه‌ای شهر و انباشت سرمایه، مشهد، نشر نیکا.
۱۷. عظیمی، ناصر (۱۳۸۱)؛ پویای شهرنشینی و مبانی نظام شهری، مشهد، نشر نیکا.
۱۸. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۴)؛ ژئوپلیتیک، یک بررسی فلسفی، برگرفته از فصلنامه ژئوپلیتیک، سال اول، شماره اول.
۱۹. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد، انتشارات پاپلی.
۲۰. جانستون، آر، بی، تیلور، پی، جی؛ واتس، م، جی (۱۳۸۳)؛ جغرافیاهای تحول جهانی، ترجمه نسرين نوریان، تهران، انتشارات دوره عالی جنگ.
۲۱. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)؛ جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی، تهران، انتشارات سمت.

۲۲. نامی، محمدحسین و علیرضا عباسی (۱۳۸۸). تحلیل جایگاه ژئوآکونومیک ایران در خاورمیانه برگرفته از فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره دوم.
۲۳. هاروی، دیوید (۱۳۸۷)؛ شهری شدن سرمایه، ترجمه عارف اقوامی مقدم، تهران، نشر اختران.
۲۴. هاروی، دیوید (۱۳۷۶)؛ عدالت اجتماعی و شهر، تهران. انتشارات شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.
۲۵. هیلر، جین (۱۳۸۸)؛ سایه‌های قدرت - حکایت دوراندیشی برنامه‌ریزی کاربری‌اراضی، ترجمه کمال پولادی، تهران. انتشارات جامعه مهندسان مشاور ایران.
26. Black sell, Mark(2006); Political Geography, London, Rutledge.
27. Blij, Harm de. (2009); THE POWER OF PLACE. London. Oxford University Press.
28. Glassner, Martin Lara and Chuck Faber (2004); Political Geography, US, John Wiley and Sons.
29. Flint, Colin (2006); Introduction to Geopolitics. London. Rutledge.
30. Sassen, S(2006); Cities In A World Economy: Pine Forge Press An Imprint of Sage Publications.
31. Short, J.R (2004); Global Metropolitan: Globalizing Cities in a Capitalist World; Routledge Publishers.
32. Taylor, P.J (1994); Political Geography: Rutledge Publishers.
33. Taylor, P.J (2001); A New Mapping of the World for the New Millennium, the Geographical Journal: VOL167, P 213- 222.
34. Jones, Martin and Others (2004); AN INTRODUCTION TO POLITICAL GEOGRAPHY. London, Rutledge.
35. Gordon, David L.A(2006).Planning Twentieth Century Capital Cities. New York. Rutledge.
36. Graham, Stephen (2004); Cities, war, and terrorism: towards an urban geopolitics London. Blackwell Publishing.
37. Pacione Michael (2005); Urban Geography. London. Rutledge.